



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۸ جمادی الاول ۱۴۴۴

موضوع جزئی: احکام عقد - مسأله ۷ - موضوع: لزوم قصد مضمون عقد - کلام مرحوم سید - اقوال

سال پنجم

جلسه: ۲۴

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مسأله ۷: لزوم قصد مضمون عقد

«يعتبر في العقد القصد إلى مضمونه...». در مسأله هفتم بحث درباره یکی از شرایط و ارکان عقد است و آن هم قصد مضمون عقد است؛ یعنی نسبت به معنا و مضمون عقد قصد داشته باشد، عن غیر قصد این الفاظ را نگوید. مثلاً اگر کسی در خواب این الفاظ را بگوید یا غافلاً یا سبق لسان شود و این الفاظ را بگوید، فایده‌ای ندارد.

البته در مسأله هشتم به شرط دیگری اشاره می‌کند که عبارت از قصد انشاء است؛ این دو با هم تفاوت دارد. قصد مضمون عقد یعنی اینکه وقتی این لفظ را می‌گوید، معنای آن را قصد کند. این متوقف بر آن است که معنای این دو لفظ را بداند. اگر ما در عقد لفظ را شرط دانستیم، عربیت را هم شرط دانستیم، بنابراین بر غیر عرب زبان‌ها دانستن معنای صیغه‌های نکاح لازم است. بعد توضیح می‌دهند که این قصد ولو به نحو اجمال باشد کافی است. اینطور نباشد که کسی این لفظ را حفظ کند و بعد آن را لقلقه لسانش قرار دهد، در حالی که هیچ معنایی از آن را درک نمی‌کند. بعد از این، در مسأله هشتم به قصد انشاء اشاره می‌کنند؛ قصد انشاء در مقابل اخبار و امثال اینهاست که بعداً خواهیم گفت. اما قصد مضمون عقد در برابر عدم القصد الی مضمونه یا قصد الی غیر مضمونه.

عدم القصد الی مضمونه ناشی از چند امر می‌تواند باشد:

۱. عدم آشنایی به لغت عرب، مهم‌ترین همین است؛ کسی که به لغت عرب آشنا نیست و فقط شنیده که باید این لفظ را بگوید و اصلاً هیچ معنایی از آن را نمی‌فهمد، می‌فرماید فایده‌ای ندارد.

۲. عرب زبانی که این معنا را نمی‌فهمد.

۳. کسی در حال خواب یا به شوخی این الفاظ را بگوید، فایده‌ای ندارد.

مسأله هفتم بحث چندانی ندارد؛ ما متن مسأله را می‌خوانیم: «يعتبر في العقد القصد إلى مضمونه»، در عقد قصد مضمون عقد معتبر است؛ «و هو متوقف علی فهم معنی لفظی «أنکحت» و «زوجت» و لو بنحو الإجمال»، قصد مضمون عقد هم متوقف بر فهم معنای دو لفظ آنکحت و زوجت است. ولی فهم معنای این دو لفظ لازم نیست تفصیلی باشد، اگر به نحو اجمال هم باشد کافی است؛ یعنی همین قدر بداند این دو لفظ مربوط به معنای ازدواج و نکاح است و با این لفظ می‌خواهد این علقه را ایجاد کند کافی است، اما اینکه بداند «ت» آنکحت ضمیر فاعلی متکلم است یا مثلاً وقتی می‌گوید زوجتک، بداند ضمیر «ک» ضمیر مفعولی است، اینها لازم نیست. «حتى لا يكون مجرد لقلقة لسان»، تا این عقد صرف لقلقه لسان نباشد. «نعم لا يعتبر العلم بالقواعد

العربية»، علم به قواعد عربی لازم نیست؛ «و لا العلم و الإحاطة بخصوصيات معنى اللفظين على التفصيل»، علم به قواعد عربی لازم نیست؛ مثلاً کسی که هیچ با الفاظ و قواعد عربیت آشنا نیست می تواند عقد را جاری کند. مثلاً به یک شخص انگلیسی زبان می گویند این لفظ چنین معنایی دارد؛ همین که او بگوید کافی است، ولو با قواعد عربیت آشنا نیست. یا اینکه ممکن است به قواعد عربیت آشنا باشد اما احاطه به خصوصیات معنای این دو لفظ به تفصیل نداشته باشد. آگاهی و اشراف به خصوصیات معنای این دو لفظ علی التفصیل لازم نیست، «بل یکفی علمه إجمالاً»، همین قدر که اجمالاً این معنا را بداند، اجمالاً به معنا آگاه باشد تا بتواند قصد مضمون این دو لفظ را بکند کافی است.

«إذا كان الموجب بقوله «أنكحت» أو «زوجت» قاصدا لإيقاع العلقة الخاصة المعروفة لمرتكزة في الأذهان التي يطلق عليها النكاح و الزواج في لغة العرب و يعبر عنها في لغات آخر بعبارات آخر و كان القابل قابلا لهذا المعنى كفي»، ایشان مثال می زند و می گوید اگر موجب بگوید انکحت یا زوجت، در حالی که قصد او ایقاع علقه زوجیت است، همان علقه خاصه شناخته شده که در ذهن همگان مرتکز است و فهمی از این معنا دارند که علقه زوجیت به چه معناست. تا قبل از عقد، بین زن و مرد علقه ای نبوده ولی وقتی این الفاظ و عقد جاری می شود، علقه حاصل می شود. همین معنا و همین چیزی که در اذهان همه مرتکز است، اگر این را قصد کند کافی است. همان که در اذهان مرتکز است و در لغت عرب به آن می گویند نکاح و زواج، در لغات و زبان های دیگر تعابیر دیگری به کار می برند؛ مثلاً در فارسی زناشویی می گویند. همین قدر که موجب قصدش از گفتن این الفاظ ایجاد این علقه باشد و قابل هم آن را قبول کند، کفایت می کند. باید بداند که این لفظ حداقل الان که به کار می رود، چه معنایی دارد تا بتواند قصد آن را کند. همین قدر که این را بداند ولو به نحو اجمال، کافی است و لازم نیست نه قواعد عربی را بشناسد و به ادبیات عرب آشنا باشد و نه اینکه احاطه و اشراف به خصوصیت معنای این دو لفظ داشته باشد، این کفایت می کند. اگر او قصد ایقاع این معنا را کند، قابل هم این معنا را قبول کند، این کفایت می کند.

«إلا إذا كان جاهلا باللغات بحيث لا يفهم أن العلقة واقعة بلفظ «زوجت» أو بلفظ «موكلى» فحينئذ صحته مشكلة»، مگر اینکه جاهل به لغات باشد؛ یعنی اساساً نمی داند که این علقه با این لفظ ایجاد می شود؛ یعنی حتی در حد اجمال هم نمی داند. اصلاً جاهل به لغت است؛ کسی که نمی داند با زوجت این علقه واقع می شود، اگر این لفظ را بگوید آیا می توانیم بگوییم این عقد صحیح است؟ نه؛ برای اینکه می گوید هیچ قصدی نسبت به این معنا نمی تواند داشته باشد. «فحينئذ صحته مشكلة و إن علم أن هذه الجملة لهذا المعنى»، اگر چه بداند که این جمله برای این معناست.

دقت کنید فرق مستثنی منه و مستثنی چیست و امام چه چیزی می خواهند بگویند. در مستثنی می گویند اگر جاهل به لغت باشد ... «بحيث لا يفهم أن العلقة واقعة بلفظ زوجت»، نمی داند که علقه با این لفظ زوجت واقع می شود یا با لفظ موکلی، اما می داند مجموع جمله این را افاده می کند. افاده معنا به مجموع جمله مثل اینکه کسی وکیل از طرف شخصی است برای ایقاع نکاح؛ می گوید زوجت موکلتی لموکلک بفلان مهریه، او هم می گوید قبلت. ما اینجا دو سه کلمه داریم؛ زوجت داریم، موکلتی داریم. یک وقت می داند که با این جمله ایقاع علقه زوجیت می شود، اما نمی داند این ایقاع علقه با زوجت است یا با موکلتی؛ امام (ره) اینجا می فرماید درست است که برای ایقاع علقه زوجیت قصد مضمون این الفاظ ولو به نحو اجمال کفایت می کند و لازم نیست قصد تفصیلی داشته باشد؛ ولی در ادامه اجمال را توضیح می دهد که اینکه می گوییم به نحو اجمالی هم بداند کافی است، منظور

چیست. چون اجمال گاهی به این است که این شخص کل این جمله را می‌داند که با آن علقه زوجیت ایجاد می‌شود؛ اما اجزاء و مفردات را نمی‌داند؛ همین قدر می‌داند که با این جمله علقه زوجیت ایجاد می‌شود، دیگر نمی‌فهمد موکلی و زوجت به چه معناست. ایشان می‌فرماید اگر اینطور باشد، فی صحتہ اشکال؛ این فایده ندارد. همین قدر که کل جمله را بداند که مربوط به علقه زوجیت است، این کافی نیست بلکه حداقل باید بداند که این زوجت به معنای علقه و ایجاد علقه است، موکلی اشاره به فاعل دارد یا مفعولش را بیان می‌کند.

پس نظر امام(ره) این شد که قصد مضمون نکاح در عقد لازم است ولی لازم نیست این تفصیلی باشد، اجمالی هم کافی است. اما اجمالی که می‌گوییم کافی است، به این معناست که حداقل معنای زوجت را از موکلتی یا موکلی بتواند تفکیک کند. اینکه جمله به کلی در این معنا استعمال شده، کافی نیست. این محصل نظر امام است.

سؤال:

استاد: نمی‌داند این زوجت متشکل از فعل و فاعل است؛ ماده آن «ز و ج» است، «ت» ضمیر فاعلی است. .... من نگفتم که باید مدرس لغت عربی باشد؛ شما گفتید چه فرقی با تفصیل دارد، برای شما توضیح می‌دهم که تفصیل به این است که ریشه و ماده لغت زوجت را می‌داند؛ می‌دانید این زوجت صیغه عربی ماضی است، «ت» ضمیر فاعلی متکلم است؛ این می‌شود تفصیل. اجمال این است که می‌فهمد با این کلمه دارد ایقاع علقه می‌کند، اینکه ماده‌اش چیست و اینها را نمی‌داند. ....

#### کلام مرحوم سید

این نظر امام بود؛ می‌آییم سراغ عبارت مرحوم سید. در حقیقت دو سه ادعا اینجا مطرح شده که باید بحث کنیم. ما فعلاً متن مسأله را خواندیم و اینکه کجا به نظر ایشان صحیح است و کجا صحیح نیست. مرحوم سید در مسأله هشتم عروه متعرض این موضوع شده است؛ می‌فرماید: «لا یشرط فی المجرى للصیغة أن یکون عارفا بمعنی الصیغة تفصیلاً»؛ در مجری صیغه شرط نشده که عارف و آشنا به معنای صیغه تفصیلاً باشد. منظور از آشنایی تفصیلی یعنی اینکه بتواند فعل و فاعل و مفعول را تمیز بدهد؛ می‌گویند این ممیزا للفعل و الفاعل و المفعول»، منظور از آشنایی تفصیلی یعنی اینکه بتواند فعل و فاعل و مفعول را تمیز بدهد؛ می‌گویند این لازم نیست. «بل یکفی علمه إجمالاً بأن معنی هذه الصیغة إنشاء النکاح و التزویج»، می‌فرماید بلکه کفایت می‌کند علم اجمالی او به اینکه معنای این صیغه انشاء نکاح و تزویج است. «لکن الأحوط العلم التفصیلی»، لکن احتیاط مستحب علم تفصیلی است. اینجا که ایشان فرموده «یکفی علمه إجمالاً»، امام همین جا یک حاشیه دارد که دقیقاً همین مطلبی است که در تحریر فرموده است؛ امام ذیل کلمه «یکفی» فرموده‌اند «إذا کان جاهلاً باللغة بحيث لا يفهم أن العلقة تحصل بلفظ زوجت مثلاً أو بلفظ موکلتی فصحتہ محل اشکال و إن علم أن هذه الجملة لهذا المعنی»، ولو بداند که این جمله برای این معناست. این حاشیه امام ذیل نظر مرحوم سید دقیقاً همین مطلبی است که در تحریر گفته‌اند.

مرحوم سید دو حالت بیشتر فرض نکرده است؛ یکی علم تفصیلی و دیگری علم اجمالی. می‌گوید علم تفصیلی به معنای صیغه به این معنا که بتواند صیغه و فعل و فاعل و مفعول را از هم تمیز بدهد، لازم نیست؛ بلکه همین قدر که اجمالاً بداند معنای صیغه این است، این کافی است. پس دو حالت بیشتر تصویر نکرده است؛ اما امام سه حالت تصویر کرده‌اند: یک فرض مربوط به علم تفصیلی، اما علم اجمالی را هم دو قسم کرده و بین این دو قسم فرق گذاشته است؛ علم اجمالی به اینکه این جمله برای این

معناست، بدون اطلاع از لغات و مفردات جمله؛ علم اجمالی به صیغه با تمیز مفردات از یکدیگر، با تمیز زوجت از موکلی، ولو خود زوجت را تفصیلاً نشناسد.

پس اختلافی بین نظر امام و مرحوم سید در اینجا وجود دارد، که چه فرقی می‌کند اینکه علم اجمالی داشته باشد، بین آنجایی که معنای جمله را به کلی بداند و مفردات را تفکیک نکند یا بتواند مفردات این جمله را از هم تفکیک کند؛ ولو در خود آن صیغه نمی‌تواند فعل و فاعل و مفعول را تمیز بدهد. این اختلاف نظری است که بین مرحوم سید و امام در اینجا وجود دارد.

البته ذیلش که مرحوم سید فرموده‌اند «لکن الاحوط العلم التفصیلی» بعضی‌ها این را حاشیه زده‌اند که احتیاط وجوبی این است که علم تفصیلی باشد؛ یعنی علم اجمالی کافی نیست، مثل مرحوم آقای بروجردی که مرقوم فرموده‌اند «لا یترک» و مرحوم آقای گلپایگانی؛ مرحوم محقق عراقی هم نوشته‌اند «هذا ایضاً من زمرة الاحتیاطات السابقة التي يمكن دعوة القاعدة علی خلافه ولكن شدة الاحتیاط بامر النکاح اوجبه»، محقق عراقی هم همان احتیاط وجوبی را گفته و اینطور مرقوم فرموده‌اند که این هم مثل بعضی از احتیاطات سابقه است که چه بسا ادعا کنیم قاعده برخلاف آن است؛ یعنی وجهی برای این احتیاط نیست. به حسب قاعده باید بگوییم علم اجمالی کافی است، لکن چون مسأله نکاح مسأله مهمی است و لازم است در آن نهایت احتیاط صورت بگیرد، لذا احتیاط وجوبی در ترک اکتفاء به علم اجمالی است؛ باید تفصیلاً بداند.

#### اقوال

پس سه نظر در اینجا وجود دارد:

۱. یکی اینکه علم تفصیلی به معنای اینکه شخص بتواند بین فعل و فاعل و مفعول تمیز بدهد لازم است و اکتفاء به غیر آن جایز نیست؛ طبق این مبنا قاعداً تنها کسانی می‌توانند صیغه نکاح را اجرا کنند که آشنا به لغت و قواعد عربی باشند و اشراف داشته باشند.

۲. طبق قول دوم، کمی دایره وسعت پیدا می‌کند، مثل نظر امام که می‌گوید علم تفصیلی لازم نیست؛ علم اجمالی کافی است ولی علم اجمالی در حد اینکه جمله به این معناست کافی نیست.

۳. نظر سوم، نظر مرحوم سید این است که علم اجمالی مطلقاً کافی است.

پس سه قول و سه نظر در این مسأله وجود دارد. مبنای مرحوم سید از همه وسیع‌تر است که صرف علم اجمالی ولو در حد اینکه این جمله برای این معناست، برای ایقاع علقه زوجیت کفایت می‌کند. در جلسه آینده این اقوال را ارزیابی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»